

ادبیات تطبیقی (فرهنگستان زبان و ادب فارسی)، پیاپی ۹ (بهار و تابستان ۱۳۹۳): ۱۵۳-۱۵۶

پاسکال کازانووا، *جمهوری جهانی ادبیات*. ترجمه شاپور اعتماد. تهران: نشر مرکز، ۱۳۹۳.

Casanova, Pascale. *The World Republic of Letters*. Harvard University, 2004.

نسخه اصلی کتاب *جمهوری جهانی ادبیات*، به زبان فرانسوی، در سال ۱۹۹۹ چاپ شد و برگردان انگلیسی آن را دانشگاه هاروارد در سال ۲۰۰۴ منتشر کرد. خانم پاسکال کازانووا، پژوهشگر و منتقد ادبی ۵۵ ساله فرانسوی، در این کتاب تصویری از جهان ادبیات، در مقام جهانی مستقل از جهان سیاست و اقتصاد (ولی در تعامل با آنها) ترسیم می‌کند که در آن نیز، همانند قلمرو سیاست و اقتصاد، برخی ادبیات‌ها بر دیگران غلبه یافته‌اند و برخی دیگر در تلاش رسیدن به جایگاهی غالب‌اند.

شاید در نگاه نخست موضوع کتاب مستقیماً به ادبیات تطبیقی ارتباطی نداشته باشد، ولی عمده مطالب آن می‌تواند به خوراکی فکری برای پژوهشگران این رشته تبدیل شود و ایده‌های تازه‌ای برای مطالعه و تحقیق در اختیار آنان بگذارد؛ آن هم دقیقاً در حوزه‌هایی که دانش ادبیات تطبیقی در ایران در آنها با کاستی روبه‌روست. در شرایطی که ترکیب ادبیات تطبیقی، به‌ویژه در فضای دانشگاهی ما، بسیاری از اوقات مترادف است با مقایسه دو اثر ادبی از دو ملت مختلف (و آن هم هر دو اثر دلخواه، بی‌آنکه توجه شود آیا اصولاً مقایسه آنها امکان‌پذیر است یا اگر هم هست، آیا نتیجه درخوری به همراه دارد!) بحث‌های طرح‌شده در این کتاب می‌تواند مسیرهای تازه‌ای پیش چشم پژوهشگران این رشته بگشاید.

زاویه دید کازانووا در این کتاب بسیار گسترده‌تر از مقایسه دو یا حتی چند نویسنده از ملیت‌های مختلف و بررسی تأثیر و تأثر آنان بر یکدیگر است. او تقریباً در سرتاسر کتاب به مطالعه روابط ادبی میان ملل مختلف می‌پردازد؛ چیزی که برطبق تعریف، باید موضوع اصلی پژوهش‌های ادبیات تطبیقی باشد. به عبارت دیگر، او با ادبیات کار دارد

و نه با نویسندگان و حتی جایی هم که به طور مشخص روی نویسنده‌ای تمرکز می‌کند، باز او را همچون نماینده ادبیات یک ملت و شاخص یک جریان ادبی معرفی می‌کند. بحث او نیز بیش از آنکه به نمایش تأثیر ادبی ملل بر یکدیگر مربوط باشد، متوجه آن است که چگونه برخی از ادبیات‌ها توانسته‌اند جایگاه غالب و رفیعی در نقشه ادبی جهان به دست آورند و برخی دیگر در حاشیه افتاده‌اند و از جریان رقابت دور مانده‌اند. این بحث به‌ویژه برای ما که چندین دهه است دغدغه داریم چرا با وجود میراث غنی ادبیات کهنمان جایزه ادبی نوبل را نمی‌بریم و در جهان ادبیات به رسمیت شناخته نمی‌شویم، بسیار جالب توجه و آموزنده است. برای مثال، شاید آنچه فردریک کبیر درباره عقب‌ماندگی ادبیات آلمان در نیمه دوم سده هجدهم میلادی (که در صفحه ۱۱۲ کتاب به اشتباه «سده نوزدهم» آمده) گفته است، بتواند راهنمونی برای وضع فعلی ادبیات ما نیز باشد:

ما نباید از فقرایی که ادای ثروتمندان را درمی‌آورند تقلید بکنیم، ما باید فقر خود را با حُسن نیت بپذیریم. چه‌بسا همین امر مشوق ما شود تا با کوشش خودمان گنجینه‌های ادبیات را به دست آوریم؛ گنجینه‌هایی که ما را به اوج شکوه ملی می‌رسانند (۱۱۲).

کازانووا به صورتی روشن و قانع‌کننده نشان می‌دهد که جهان ادبیات نیز، همچون جهان سیاست و بازار، تابع سازوکارهای پیچیده‌ای است که باعث می‌شود ادبیات یک ملت در جهان سلطه پیدا کند و ادبیات ملت دیگر در محاق بماند. درس آموزنده دیگر نویسنده کتاب، دادن پاسخی روشن و قطعی به کسانی است که معتقدند رواج ترجمه و ادبیات ترجمه‌ای مانع شکوفایی ادبیات ملی می‌شود. او، برعکس، بسته بودن فضای ادبی و دوری از جریان‌های بین‌المللی را موجب افت کیفی ادبیات ملی (البته ضمن رشد کمی آن) و گرفتار تکرار و میان‌مایگی شدن آن می‌داند:

خصوصیت برجسته بسته‌ترین فضاهای ادبی عبارت است از فقدان ترجمه، و در نتیجه بی‌اطلاعی از آخرین نوآوری‌های ادبیات بین‌المللی و معیارهای مدرنیته ادبی [...] بسته‌ترین ملت‌های ادبی، آنهایی که بیشتر از همه اعتنا دارند تا برای خود هویتی بترانند، دائم هنجارهای خود را در قالب نوعی مدار بسته تکرار می‌کنند (۱۳۲).

به اعتقاد نویسنده، برای مطرح شدن در سطح بین‌المللی باید کاملاً از اصول و روابط حاکم بر جریان‌های بین‌المللی آگاهی داشت و این نیز از هیچ راهی جز ترجمه قابل دستیابی نیست. به همین دلیل است که در این کتاب جایگاه بسیار مهمی به مسئله ترجمه ادبی اختصاص یافته و فصل‌های مستقلی درباره آن نگاشته شده است. کازانووا، به پیروی از گوته^۱ (در مقام یکی از بنیان‌گذاران دانش ادبیات تطبیقی) و والری^۲، مترجم ادبی را نه فقط میانجی، بلکه یکی از کنشگرهای اصلی جهان ادبیات می‌داند که، در کنار منتقدان، از قدرت آفرینش و تثبیت ارزش ادبی آثار برخوردارند و از ترجمه به منزله اجتهاد سخن به میان می‌آورد: «این عمل به مراتب فراتر از یک مبادله ساده متون می‌رود: درواقع، این کار عبارت است از تفویض شأن ادبیات یا کسب مدرک مقام ادبی» (۱۶۸). رابطه میان ترجمه ادبی و ادبیات تطبیقی در زمره موضوعاتی است که در ایران کمتر به آن پرداخته شده است.

مضمونی دیگر از کتاب، که از منظر ادبیات تطبیقی جالب توجه به نظر می‌رسد و باز در ایران پژوهش‌های زیادی با این رویکرد انجام نگرفته است، مسئله پذیرش هنر و آثار یک نویسنده در کشوری غیر از میهن خود اوست. مثال‌های کازانووا درباره جویس^۳ و کافکا^۴ و بخش‌هایی که در آن به پذیرش آثار ایبسن^۵ در فرانسه و انگلیس پرداخته شده است، می‌تواند الگویی مناسب برای پژوهش‌های ارزنده مشابه در زمینه پذیرش هنر نویسندگان خارجی در ایران باشد، البته تا زمانی که این قلمرو و رویکرد نیز همانند مقایسه آثار نویسندگان مختلف، گرفتار مشابه‌کاری و ابتذال و تکرار نشود. برگردان فارسی کتاب، صحیح و قانع‌کننده، ولی پیچیده و سخت‌خوان است. خواننده در سرتاسر متن هیچ‌کجا احساس نمی‌کند که مترجم جمله یا عبارتی را درست درک نکرده است، ولی برخی جاها را باید دوباره و چندباره خواند تا بتوان معنا و مفهوم آن را هضم کرد. از طرفی، اشکالات ویرایشی نیز در این کتاب کم نیست. یک اشکال مهم دیگر کتاب نمایه ناقص آن است؛ بدین معنی که اسامی بسیاری از افراد در آن از قلم

^۱ Goethe

^۲ Valéry

^۳ Joyce

^۴ Kafka

^۵ Ibsen

افتاده است. مثلاً می‌توان به نام‌های سالوتاتی^۱ (۶۲)، برونی^۲ (۶۲)، بوکاچو^۳ (۷۰)، وراز^۴ (۹۸)، یاکوبسون^۵ (۱۲۱) و بسیاری نمونه‌های دیگر اشاره کرد. اگر نمایه کامل می‌شد احتمالاً بسیاری از دودستگی‌ها در ضبط اسامی نیز رفع می‌شد، از قبیل بوکاچو و بوکاچیو (۶۲ و ۷۰)، باجیونی و باجونی^۶ (۹۲ و ۱۰۰) و امثال آن. افزون بر این، راه یافتن مدخل‌هایی مانند زبان مشترک یا یهودیت به نمایه نام‌های خاص نیز به هیچ وجه صحیح به نظر نمی‌رسد. اگر ناشر در چاپ‌های بعدی ویرایش صوری مختصری بر روی متن انجام دهد، حق مطلب را در قبال این کتاب ارزنده ادا کرده است.

آبتین گلکار

عضو هیئت علمی دانشگاه تربیت مدرس

^۱ Salutati

^۲ Bruni

^۳ Boccaccio

^۴ Vraz

^۵ Jakobson

^۶ Baggioni